

درباره نخستین ثبت رسمی نفوس در مشهد سال ۱۳۱۹ خورشیدی که ناتمام ماند و حالا جایی در میان آمار ایران ندارد

یک سرشماری رمضانی



شماری از مردم مشهد در اطراف حرم / عکس متعلق به اواخر دوره پهلوی اول است

سیده نفیعه زینبی|**اخرداد سال ۱۳۱۸ خورشیدی بود که مجلس شورای ملی قانون سرشماری در ایران را به تصویب رساند. یک ماه بعد مأموران آمار به درب خانه کاشانی ها رفتند تا نخستین آمار رسمی ایرانی ها را ثبت کنند. این سرشماری با حرکت لاک‌پشتی از کاشان شروع شد و در سال ۱۳۱۹ به مشهد رسید. ۱۰آبان مأموران آمار کلون درهای مشهدی را کوفتند تا از جمعیت درون منازل خبر بگیرند. این آمارگیری هیچ‌گاه به پایان خود نرسید چون شهریور سال ۱۳۲۰ متفقین به ایران حمله کردند و کشور اشغال نظامی شد. در این زمان، سرشماران به گنبد کاووس رسیده بودند و جنگ، کار آن‌ها را برای همیشه ناتمام گذاشت. این سرشماری ناکام درنهایت با اجرا در ۳۵شهر و رسیدن آمار ایران به ۲میلیون و ۲۶۴ هزار و ۸۶۶ تن نیمه‌کاره رها شد. مطبوعات اخبار این سرشماری را که برای همشهری‌هایمان بسیار جالب بود زیر ذره‌بین برده بودند و همه اتفاقات آن را گزارش می‌کردند. امروز به ۸۵سال پیش می‌رویم و روایت نخستین آمارگیری مشهدی‌ها به شیوه نوین را روایت می‌کنیم.**



هستند فرم‌های سرشماری را آماده می‌کنند و عده‌ای دیگر فرم‌های آماده شده را داخل پاکت می‌گذارند تا تحویل سرپرستان خانوار بدهند. این روزنامه همچنین می‌نویسد: «جلسات آموزش همه روزه تشکیل و کارمندانی که در روز سرشماری باید شرکت در کار نمایند، در جلسات آموزش تحت نظر مطلقین و دبیران متخصص به کسب اطلاعات مشغول می‌باشند. این کارمندان که عده آن‌ها بیش از هفتصد و پنجاه نفر می‌باشد از بین کارمندان ادارات دولتی و اداره تشریفات آستان قدس جمع‌آوری و تعیین شده‌اند و با متانت و نظم کاملی در جلسات حاضر شده و کسب اطلاع و دستور می‌نمایند تا در روز سرشماری بتوانند وظایف خود را به نحو مطلوب انجام دهند.»

برای آگاه‌سازی عموم هم آگهی‌های کاغذی منتشر می‌شود و به دست مردم می‌رسد. از چند روز قبل نیز کارمندان سرشمار پاکت‌های آماده شده را به سرپرستان خانوار تحویل می‌دهند و به شناسنامه آن‌ها برچسب می‌زنند تا همه چیز مهیای اجرای این سرشماری باشد.

- قوانین سفت و سخت خانه‌نشینی

طبق اطلاعیه شهر در روز سرشماری تعطیلی عجیب و غریبی را تجربه می‌کند؛ یک حکومت نظامی و قرنطینه خانگی برای همه شهر قرار است شهر در آن روز تعطیل و از ساعت ۵ صبح تا ۷ عصر آن روز منع تردد همگانی باشد. روزنامه آزادی دراین‌باره می‌نویسد: «این ۱۴ساعت مردم باید مطابق قانون در اماکن خود بمانند که مامورین سرشمار برگ‌های فردی را تکمیل

پیش از سرشماری مردادماه سال ۱۳۱۹ بود که زمزمه‌های اجرای سرشماری در مشهد شنیده می‌شود. طبق اعلان روزنامه آزادی قرار است عده‌ای از مأموران سرشماری وارد مشهد شوند تا مقدمات این امر را در مشهد فراهم کنند. ۱۴شهریور خبر ورود این افراد چنین درج می‌شود: «۲۶نفر آقایی که از پایتخت برای امر سرشماری مشهد آمده‌اند نخست شروع به شماره‌بندی و اسم‌گذاری کوچه‌ها کرده و چون بعضی کوچه‌ها اسم معینی نداشته از طرف اداره شهرداری به نام‌گذاری کوچه‌ها پرداخته‌اند.»

شهر مشهد ابتدا به ۹بخش تقسیم شده و بخش دهم به اطراف شهر تا شش کیلومتری آن اختصاص دارد. شماره‌گذاری خانه‌های شهر توسط یک گروه سی نفره زیر نظر«نبیل» معاون فنی اداره راه و سرشماری تا ۱۸شهریور به پایان می‌رسد. تقی خواجه‌نوری که پیش از این معاون ایالتی، ریاست شهرداری مشهد و ریاست اداره آمار مشهد را در کارنامه دارد، این بار در سمت رئیس اداره کارگزینی آمار و ثبت احوال برای مدیریت سرشماری انتخاب می‌شود.

۲۳شهریور روزنامه آزادی خبر دیگری را منتشر می‌کند: «شماره‌گذاری خانه‌های شهر سه روز است که از طرف آمارگران به پایان رسیده است. از خانه‌های خارج شهر هم به شعاع شش کیلومتر در حدود دو ثلث شماره‌گذاری شده است.» و با این حساب است که شهر مهیای سرشماری در روز موعود می‌شود.

- ایلاخ سرشماری مشهد

۲۳مهرماه بود که خبر مطرح شدن سرشماری همگانی در مشهد در مطبوعات به چاپ می‌رسد. این اعلان تاریخ اجرای این طرح را جمعه ۱۰آبان ماه اعلام می‌کند. هیئت وزیران در جلسه روز بعدشان اجرای سرشماری در مشهد را به تصویب می‌رسانند. طبق ماده یک این مصوبه اداره کل آمار و ثبت احوال موظف می‌شود که در تاریخ اعلام‌شد تا شش کیلومتری مشهد را آمارگیری کند. ماده ۲ به تعطیلی شهر در روز سرشماری اشاره دارد و می‌گوید: «مراسم سرشماری باید ساعت ۵ صبح روز دهم شروع و تا ساعت ۱۹ همان روز خاتمه یابد و به استثنای کسانی که مأمور اجرای امر سرشماری هستند سایرین در مدت مذکور بایستی از سساکن خود خارج نشوند.»

طبق ماده ۳ نیز کارمندان کشوری، مأموران شهرداری و شهرداری، آموزگاران و دبیران، کارکنان بنگاه‌ها و کد خدا بیان در اجرای سرشماری دخالت دارند و برای شناسایی نشان مخصوصی روی لباس دارند.

۱۵آبان ماه سال ۱۳۱۹ خوشیدی، روزنامه آزادی فرمان اجرای آمارگیری را چنین منتشر می‌کند: «بر طبق پیشنهاد وزارت کشور و تصویب هیئت وزیران… مطابق ماده یک قانون سرشماری مراسم سرشماری مشهد و حومه به عمل آید و وزارت کشور مأمور اجرای این فرمان است.»

در آن زمان، سهیلی وزیر کشور است و مسئولیت اجرای سرشماری با اوست. طبق این مصوبه اداره کل آمار و ثبت احوال باید اهالی شهر را از قبل مطلع کرده باشند و ندادن اطلاعات و همکاری نکردن در مأموران سرشماری تخلف محسوب می‌شود.

- هیاهو در مراکز سرشماری

اجرای یک طرح همگانی در یک روز و برای نخستین بار به همین راحتی نیست و مقدمات بسیاری لازم دارد زیرا نه مردم می‌دانند چه اتفاقی می‌افتد و نه مسئولان بلد راه رفته هستند. طبق گزارش جریده آزادی در روزهای منتهی به سرشماری، همه روزه عده‌ای از کارکنان سرشماری که از کارمندان اداره کل آمار و ثبت احوال، ادارات محلی و آستان قدس



می‌کند. با این تمهیدات متخلفان سرشماری به یک تا هفت روز زندان و پرداخت پنج تا پنجاه ریال غرامت محکوم می‌شوند.

- شهر در اولین سرشماری رسمی!

۱۰آبان ماه هوای مشهد سرد و بارانی است و مأموران ساعت ۴ صبح در تاریکی شب سر کار خود حاضر هستند و سرشماری رأس ساعت ۵در تمام بخش‌ها شروع می‌شود. شب عید فطر است و بسیاری از مردم با در زدن سرشماران از خواب بیدار می‌شوند و هنوز به عالم بیداری نیامده‌اند، باید به سؤال و جواب مأموران پاسخ بدهند. خبرنگار روزنامه آزادی این روز را برای مشهدی‌ها چنین توصیف می‌کند: «از حیث سکوت ساعت ۱۰صبح یا ساعت ۲ صبح یکسان و این شهر پهناور غرقه دریای صمت و سکوت بود… سر هر کوچه یاسبانی ایستاده نگران اجرای قانون بودند. هیچ‌کس در کوچه‌ها دیده نمی‌شد بعضی بچه‌ها مختصری سر خود را از درز در بیرون کرده و پس از دقیقه‌ای در راپیش کرده و می‌رفتند!… در تاریخ این شهر نخستین باری است که سرشماری با این طرز آغاز گردیده و اول مرتبه است که انبوه جماعت به حکم قانون چهارده ساعت باید در خانه خوشی بمانند تا کنش سرشماری انجام گردد.»

۱۲آبان ماه، روزنامه اطلاعات تهران درباره سرشماری مشهد چنین می‌نویسد: «از نیم ساعت بعد ازظهر به تدریج امر سرشماری بخش‌ها نسبت به وسعت و موقعیت هر بخش تمام شد… در ساعت ششم و نیم سرشماری کلی خاتمه یافت.»

روزنامه آزادی پایان این خانه‌نشینی را این‌طور شرح می‌دهد: «ساعت ۷ به وسیله سوت اعلام انجام سرشماری گوش‌زد سکنه شهر شده و مردم مانند تشنه‌ای که به سوی آب می‌شتابد، از خانه‌های خود بیرون تاخته و دیدن عجب امشب هم مانند سایر شب‌ها ناگهی ندارد.»

روزنامه اطلاعات هم درباره حال و هوای شهر پس از تعطیلی اجباری می‌نویسد: «همین که تعطیل همگانی به پایان رسید اهالی که از نیم ساعت پیش آماده بیرون رفتن بودند، یک مرتبه از خانه‌ها بیرون آمده و در شهر متفرق شدند. طولی نکشید که کافه‌ها و سینماها و مهمان‌خانه‌ها باز شد و جمعیت رو به فزونی نهاد و شهر زیبای مشهد که تا چند دقیقه پیش در سکوت عمیقی فرو رفته بود دوباره فعالیت و جنب‌وجوش خود را به دست آورد و چون مصادف با شب عید بود، دید و بازدید و شادباش‌ها شروع شد.»

- آماری که برای مشهد ماند

نتیجه این سرشماری خیلی زود در مطبوعات منتشر می‌شود. روزنامه اطلاعات در صفحه نخست خود آمار مشهد را چنین اعلام می‌کند: «سرشماری شهر مشهد و حومه آن تا شعاع شش کیلومتر… انجام شده و نتیجه آن از این قرار است: جمعیت، یکصد و هفتاد و شش هزار و چهارصد و هفتاد و یک تن. مرد، نود و دو هزار و چهارصد و هفتاد و شش نفر و زن هشتاد و سه هزار و نهصد و پنج نفر تعداد خانوار: چهل و دو هزار و دویست و هشتاد و چهار». بهرامی رئیس اداره کل آمار و ثبت احوال کشور که برای اجرای سرشماری به مشهد آمده و تقی خواجه‌نوری، رئیس سرشماری، پس از اعلام نتایج به سوی تهران می‌روند تا آمارگیری را در یک شهر دیگر برنامه‌ریزی کنند. پس از این جمع‌آوری داده‌های انسانی در مشهد، هفده سال طول می‌کشد که مأموران آمار دوباره به درب خانه مشهدی‌ها بیاورند. سال ۱۳۳۵سرشماری رسمی و منظمی در کل ایران اجرا و مشهد دویست و چهل و یک هزار و نهصد و هشتاد و نه نفر برآورد می‌شود. با احتساب این دو آمار می‌توان گفت که طی این سال‌ها، جمعیت مشهد ۶۵۵۱۸نفر افزایش پیدا کرده است.»



ايشبه
۱۲ اسفند ۱۳۴۴
۱۱ رمضان ۱۳۴۴
شماره ۱۵۲

۱۵



تاریخ و هویت

ایران
نامه

مختصر درباره تاریخ راه‌سازی در ایران و برخی جاده‌های آن

۴۰۰سال با جاده سنگ‌فرش سیاهکده



چشم‌انداز دماوند از کاروان‌سرای قصر بهرام در مسیر جاده سنگ‌فرش

هادی دقیق| بشر از ابتدا اهل رفتن بود. حتی آن زمان که موقت در جایی اسکان می‌یافت، باز برای رفتن تدارک سفر می‌چید و دائم آماده جابه‌جایی بود. بعدها حتی هنگامی که یکجانشینی برگزید، باز هم به بهانه‌های مختلف قصد رفتن داشت؛ یک بار به بهانه اینکه مازاد محصولش را بدهد و کالای ضروری زندگی‌اش را بگیرد، یک بار به بهانه اینکه مصالح بیاورد، یک بار به بهانه لشکرکشی، یک بار به بهانه پیغام‌بری و… به «کجا؟ هر جا که پیش آید.»

یا شاید به قول مهدی اخوان ثالث، «ره‌توشه» برمی‌داشت، «قدم در راه بی‌برگشت» می‌گذاشت تا ببیند «آسمان هرکجا آیا همین رنگ است؟» این رفتن مداوم را شاید بشود یکی از رفتارهای پرکرار انسان یکجانشین دانست. این‌گونه، بشر به فکر راه‌سازی افتاد تا مسیر رفت‌وآمدهای پرترک‌ارش را ساده‌تر و هموارتر کند و به‌نوعی سنگ از جلو پای خودش برمی‌داشت. نخستین مسیرها اما چیزی به جز یک مسیر انسان‌رو یا مال‌رو پاکوب شده نبودند. رفت‌وآمد بشر از مسیرهای مشخص، ردی به جا می‌گذاشت که در آینده نیز همان استفاده می‌شد و آن قدر استفاده شد تا تقریباً هموار گشت. با وجود این، نیاز بشر با این‌گونه راه‌سازی‌ها تأمین نشد. در واقع جاده اساسی‌ترین واژه‌ای است که می‌شود نشانی از این تلاش را حول آن دید. جاده‌سازی در ایران، دست‌کم براساس آنچه تا امروز می‌دانیم، قدمتی دارد به اندازه تاریخی که از دوره هخامنشیان تا امروز گذشته است. آثار جاده‌هایی در جنوب کشور که مربوط به دوره‌های هخامنشی و ساسانی است، گواهی است بر اینکه ایرانیان در این مسیرها خیلی تردد می‌کرده‌اند. چشم‌انداز گذشته جاده‌سازی در ایران، با همه دوری‌اش آن قدر گسترده است که حتی در دوره‌هایی از تاریخ، نزد یونانیان و رومیان و ساکنان آناتولی زبان‌زد بود.

صحبت از جاده می‌تواند تمامی نداشته باشد، زیرا اکنون هم برای انسان امروزی، جاده موضوعی ضروری است و حتی برخی جاده‌ها و بعضی ملزومات اطرافشان مثل کاروان‌سرا و استراحتگاه و… با فرهنگ ایران پیوند خورده‌اند. نگاهی به جاده‌های ثبت ملی‌شده در فهرست میراث فرهنگی سرزمینمان، نقش پررنگ این سازه‌های ارتباطی را نشان می‌دهد و حتی جایی، با یک خاطره جمعی و حسی عجیب از سفر پیوند می‌خورد که نمونه بارزش را می‌شود در جاده چالوس دید.

- صفویان و جاده

چنان‌که پیش از این هم گفته شد، تردد در جاده‌ها دلایل مختلف داشت. با وجود این، برای برخی حکومت‌های بزرگ ایران که باید از شمال تا جنوب و مرزهای پهن شرق و غرب را زیر نظر می‌داشتند و امنیتشان را برای تجارت فراهم می‌کردند، جاده‌ها تأثیرهای اقتصادی و سیاسی هم داشتند.

در دوره صفویه که وصف افسانه‌ای کاروان‌سرا سازی‌اش زبان‌زد است، جاده‌ها هم به همان اندازه مهم بودند. از سویی دیگر ساختن چشم‌اندازی از طبیعت، شاهان صفوی را مجاب می‌کرد که همه جا چهارباغ بسازند و به این بساط دامن بزنند. حتی این دیدگاه، با عنوان «خیابان» به دل شهرهای عصر صفوی آمد و تقریباً بیشتر شهرهای بزرگ این دوره دارای خیابانی شدند با دارودرخت و جوی و جویبار، در چنین وضعی، آبی‌می‌شود از این چشم‌پوشید که شاهان اصفهان نشین صفوی در آن آب‌و‌هوای خشک، شمال ایران و طراوت دریا و لطافت جنگلش را رها کنند؟ خیر، در نتیجه باید راهی نیز به آن سو می‌زدند.

«جاده سنگ‌فرش سیاهکده» اسفند ۱۳۸۰ خورشیدی به عنوان یک اثر فرهنگی تاریخی در فهرست آثار ملی ایران ثبت شد. دوره‌ای که برای سال ساخت جاده تخمین زده می‌شود، دوره صفوی است. در گزارش ثبت ملی اثر آمده است که این جاده، از بقایای راه ارتباطی فرح‌آباد ساری به اصفهان است.

فرح‌آباد یکی از مناطق مورد علاقه شاه عباس صفوی بود که حتی بازمانده‌های کاخ و پل و برخی بناهای دیگر دوره صفوی نیز هنوز آنجا موجود است. ارتباط صفویان با شمال ایران، جدا از جنبه گردشگری آن، به نوعی از جنبه حکومت‌داری هم مهم بود؛ صفویان باید به سراسر قلمرو بزرگشان دسترسی می‌داشتند و گذشتن از جنگل و کوه و رسیدن به شمال، کار راحتی نبود. با همه این‌ها، موقعیت بازمانده جاده‌ای که این ارتباط را برقرار می‌کرده، بسیار کویری است. جاده سنگ‌فرشی که از این مسیر مانده، در دل کویر استان سمنان است، درست جایی که در طلاقی با جاده معروف ابریشم است.



- جاده ابریشم گرمسار

در جنوب گرمسار و دامنه‌های شمالی ارتفاعات سیاه‌کوه و شمال شرقی دریاچه نمک که مسیر باستانی اصفهان به خراسان است، جاده‌ای دست‌ساز و معروف به سنگ‌فرش هست که در زمان صفویان برای سهولت تردد کاروانیان در کویر احداث شده است. از این جاده برای گذر کاروان‌های خراسان به سمت اصفهان نیز استفاده می‌شده و جنبه تجاری نیز داشته است. پهنای این جاده چهارپنج متر است و بخش میانی آن برجسته و دو طرفش شیب‌دار است. اثر فشار و ساییدگی چرخ‌ها و تردد کاروان‌ها روی جاده دیده می‌شود. این جاده با قله‌و سنگ‌های قهوه‌ای مایل به سیاهی ساخته شده که از سیاه‌کوه استخراج شده است. قله‌و سنگ‌های این جاده با ملاط ساروج به هم جفت‌وبست شده‌اند.

در این مسیر چندین کاروان‌سرا هست که معروف‌ترین آن‌ها، کاروان‌سرای دوره صفوی، قصر بهرام و کاروان‌سرای عین‌الرشید مربوط به دوره ایلخانی است. این جاده تاریخی امروز از بیابانی می‌گذرد که یکی از جاذبه‌های کویری ایران است. کویر مرنباب و رودهای شور و تپه‌های ماسه‌ای‌اش امروز منطقه‌ای گردشگری است که روزگاری مسیر گذشتن کاروان‌ها بوده است.

امروزه تقریباً ۲۰کیلومتر از این جاده و پل‌هایی که روی رودهای شور منطقه زده شده، باقی مانده است. اما همین اندک هم گواهی است بر جاده‌سازی در ایران عصر صفویه، آن هم در امتداد جاده‌ای به این اهمیت که روزگاری نه فقط مسیر ارتباطی شرق به غرب ایران بوده، بلکه دو سوی دنیا را به هم وصل می‌کرده است. متأسفانه شدت رسوب نمک در سنگ‌های سیاه جاده سنگ‌فرش آن قدر زیاد است که در برخی نقاط اثری از سنگ باقی نگذاشته است. مسیر دسترسی به این جاده نیز امروز خیلی دشوار است و صرفاً مسافران عاشق کویر به آن دسترسی دارند و از جاده اصلی بسیار دور است. نکته ویژه دیگر، چشم‌انداز این جاده به اطراف است؛ در هوای صاف و تمیز قله همیشه‌برفی دماوند هم در دوردست‌های جاده دوره صفوی به چشم می‌خورد.